

کلان



ماهنامه داخلی، سال پنجم، شماره پنجاه و سه، تیر ماه ۱۴۰۴

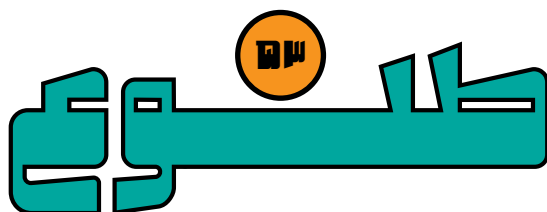


پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه



- آینه‌ای در برابر ما؛ جنگی دوازده روزه، اما پر از معنا ● جنگ دوازده روزه؛ آینه‌ای از عزت، عقلانیت و اراده ● پرونده ویژه جنگ دوازده روزه
- چگونه از تجربه جنگ دوازده روزه برای توانمندسازی نسل جوان استفاده کنیم؟
- قدرت روایت در عصر نبرد رسانه‌ها ● دلنوشته‌هایی برای جنگ دوازده روزه
- بازتاب تجربه جنگ دوازده روزه در نظام تربیتی کشور ● اقتدار واقعی چگونه ساخته می‌شود؟
- نگاهی به ریشه‌های پیروزی ملی ● زنان در خط مقدم پشتیبانی فرهنگی و اجتماعی ● چگونه می‌توانیم ادامه‌دهنده راه ایثارگران باشیم؟





ماهنامه داخلی

سال پنجم

شماره پنجاه و سه

تیر ماه ۱۴۰۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب امتیاز

صندوق قرض الحسنه شاهد

مدیر مسئول

دکتر اسلام کریمی

همکاران تحریریه در این شماره

رضا ناصری

آرش سبحانی

رها اکبری

شاهین کلامی

مهتا غلامی

محمود فاطمی

اعظم عباسی

رضا برنا

هدی محمدی

ویراستار

کبری سلیمانی پیشه‌وری

گرافیک

حمیدرضا احمدی

نشانی

تهران، خیابان گاندی جنوبی، خیابان بیست و یکم، پلاک ۲

صندوق قرض الحسنه شاهد

کدپستی

۱۵۱۷۸۶۴۸۱۱

تلفن

۸۸۶۴۴۲۷۴، ۸۸۶۷۲۷۰۱

دورنگار

۸۸۶۷۲۷۰۳



https://t.me/sqsh_ir

ناشر

چاپ نارنجستان



آینه‌ای در برابر ما؛ جنگی دوازده‌روزه، اما پر از معنا / دکتر اسلام کریمی.....	۵
جنگ دوازده‌روزه؛ آینه‌ای از عزت، عقلانیت و اراده / رضا ناصری.....	۶
چگونه از تجربه جنگ دوازده‌روزه برای توانمندسازی نسل جوان استفاده کنیم؟ / آرش سبحانی.....	۹
پرونده ویژه جنگ دوازده‌روزه.....	۹
قدرت روایت در عصر نبرد رسانه‌ها / باید روایت خودمان را بسازیم / رها اکبری.....	۱۰
بازتاب تجربه جنگ دوازده‌روزه در نظام تربیتی کشور/ نقش آموزش و پرورش در پرورش نسل مقاوم/ شاهین کلامی.....	۱۱
اقتدار واقعی چگونه ساخته می‌شود؟/ بازدارندگی، از آمادگی می‌آید، نه شعار/ مهتا غلامی.....	۱۲
نگاهی به ریشه‌های پیروزی ملی/ مقاومت، باور است، نه تاکتیک/ محمود فاطمی.....	۱۳
زنان در خط مقدم پشتیبانی فرهنگی و اجتماعی/ اعظم عباسی.....	۱۴
چگونه می‌توانیم ادامه‌دهنده راه ایثارگران باشیم؟/ رضا برنا.....	۱۵
دلنوشته‌هایی برای جنگ دوازده‌روزه/ هدی محمدی.....	۱۶
ای عشق تو شهادت روز قیامت/ علیرضا قزوه.....	۲۰
در خلسه‌ای از شهود عرفان غدیر/ حجت الاسلام محمد مهدی خان محمدی.....	۲۱
حسین برومند.....	۲۲
حیدر منصوری.....	۲۲
مریم شیخیونی.....	۲۲
حدیث زنگنه.....	۲۲

آینه‌ای در برابر ما؛ جنگی دوازده‌روزه، اما پر از معنا

دکتر اسلام کریمی / دکترای مدیریت منابع انسانی



این جنگ نشان داد که دشمن، برخلاف ظاهر قدرتمند، در عمق، دچار فرسودگی و بی‌ریزگی است. اسرائیلی که سال‌هاست با چتر حمایت سیاسی و نظامی غرب، خود را شکست‌ناپذیر می‌نماید، در برابر ایمان، صلابت و هوشیاری محور مقاومت، ناچار به عقب‌نشینی شد.

در چنین بزنگاه‌هایی است که جایگاه نهادهایی همچون صندوق قرض الحسنه شاهد نیز معنا می‌یابد. ما به عنوان نهادهای که به خانواده‌های معزز شهدا و ایثارگران خدمت می‌کنیم، خوب می‌دانیم که پشتوانه هر مقاومت، نه فقط در توان نظامی، بلکه در روحیه مردم، انسجام اجتماعی و حمایت از کرامت معیشتی و عزت نفس خانواده‌ها نهفته است. هر شهیدی که در راه این کشور خون داده، هر خانواده‌ای که داغدار شده و هر فرزندی که در مسیر پدر شهید خود ادامه راه داده، بخشی از پیکره همین پیروزی‌هاست. ما بر خود فرض می‌دانیم که با توان مالی محدود اما نیت خالص، در سنگر خدمت به خانواده‌های ایثار، جهاد خود را ادامه دهیم. ما این جنگ را نه فقط یک رخداد، بلکه به عنوان سند تاریخی، آینه‌ای برای خودشناسی و چراغی برای آینده می‌بینیم. درسی که این دوازده روز به ما داد، این است که ملتی که درونی قوی باشد، از بیرون شکسته نمی‌شود و کشوری که بر پایه ایمان، دانش، اقتصاد مقاومتی و فرهنگ ایثار حرکت کند، در هیچ تنگنایی متوقف نخواهد شد.

در پایان، از همه رزمندگان، مدافعان حریم امنیت، فعالان رسانه‌ای، خانواده‌های صبور شهدا و تمامی کسانی که در این دوازده روز با قلب، قلم یا قدم خود، سنگری را گرم نگه داشتند، صمیمانه قدردانی می‌کنم. این صحنه‌ها، نه فقط مایه غرور که سرمایه ملی ماست. بیایید از این سرمایه، با جان و دل محافظت کنیم.

جنگ‌ها گاهی بیش از آن که به درازا بکشند، به ژرفا می‌رسند. گاهی حادثه‌ای که فقط چند روز طول می‌کشد، می‌تواند برای دهه‌ها، سرنوشت ملت‌ها را دگرگون و نگاه آنان به خود، دشمن و آینده را بازتعریف کند. جنگ دوازده‌روزه اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی نیز از همین دست رخدادهاست؛ نبردی که در ظاهر کوتاه بود، اما بازتاب و پیامدهای آن در جغرافیای سیاسی و فرهنگی منطقه و حتی فراتر از آن، گسترده و ماندگار خواهد بود.

این جنگ فقط تقابل نظامی نبود، بیانیه‌ای زنده و ملموس از اراده، عزت، آمادگی و بلوغ ملتی بود که در بزنگاه تاریخی با تمام وجود ایستاد. ما در این دوازده روز، فقط صدای انفجار شنیدیم، صدای انسجام شنیدیم، صدای ایمان، هشیاری ملی و از همه بالاتر، صدای اعتماد به نفس ایرانی را بار دیگر با گوش جان لمس کردیم.

از درون این آزمون بزرگ، درس‌هایی بیرون آمد که هریک می‌تواند راهنمای نسل امروز و قطب‌نمای حرکت فردا باشد. این درس‌ها صرفاً در حوزه نظامی یا امنیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه در ابعاد فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی، اجتماعی و حتی تربیتی نیز نمود پیدا می‌کند. ملت ایران نشان داد که عزت، معامله‌شدنی نیست، وحدت داخلی از هر سلاحی نافذتر است و این که جوانان این سرزمین، ناظر تحولات نیستند، بلکه به عنوان بازیگران آگاه، مسئولیت‌پذیر و نقش‌آفرین در میدان حاضرند. جنگ دوازده‌روزه به ما یادآوری کرد که افکار عمومی جهانی - اگر درست مدیریت و تغذیه شود - می‌تواند از مهم‌ترین جبهه‌های مقاومت باشد و رسانه - اگر در خدمت حق باشد - می‌تواند از بسیاری سلاح‌ها کارآمدتر ظاهر شود.

جنگ دوازده روزه؛ آینه‌ای از عزت، عقلانیت و اراده

رضا ناصری



در دل این رویارویی نفسگیر، فقط گلوله و موشک ردوبدل نشد، بلکه باورها، آرمان‌ها، نمادها و پیام‌ها نیز مبادله شدند. جهان، بار دیگر از نزدیک دید که ایران نه فقط با سلاح، بلکه با منطق مقاومت، زبان عزت و پشتوانه مردم خود ایستاده است. این جنگ، دشمن را خلع سلاح روانی کرد و افکار عمومی جهانی را نسبت به دروغ‌های رایج رسانه‌ای تکان داد.

اکنون زمان آن است که این تجربه، نه فقط در خاطره‌ها بماند، بلکه به دانشی راهبردی و فرهنگی تبدیل شود؛ دانشی که در تصمیم‌سازی‌ها، نظام آموزشی، رسانه و حتی روابط روزمره ما جاری باشد. در این نوشتار، تلاش کرده‌ایم بیست درس کلیدی از دل این واقعه بیرون بکشیم. این درس‌ها، نه فقط برای نخبگان نظامی و سیاسی، بلکه برای عموم مردم، به‌ویژه جوانان، آموزنده و اثرگذار است.

بیاید این جنگ را نه پایان‌درگیری، بلکه آغاز بیداری بدانیم؛ بیداری‌ای که با تأمل در آن، بتوانیم ایران فردا را مقتدرتر، هوشیارتر و مهربان‌تر بسازیم.

جنگ‌ها در طول تاریخ، صرفاً تقابل سلاح و نیرو نبوده‌اند؛ گاه در درون یک جنگ کوتاه، حقیقت‌هایی متراکم و تجربه‌هایی ژرف پنهان است که نسل‌ها می‌توانند از آن درس بیاموزند. جنگ دوازده روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی، از همین بزرگه‌های تاریخی است؛ جنگی که اگرچه در ظاهر، محدود به چند روز و چند نقطه مشخص بود، اما درواقع، نقشه‌ای عمیق از تحولات منطقه، موازنه قدرت، جایگاه افکار عمومی و نقش فرهنگ مقاومت را پیش‌روی ما گشود.

این جنگ، هشدار بود، اما همزمان آزمون و فرصتی تاریخی نیز بود. هشدار نسبت به این که در جهان پرآشوب امروز، لحظه‌ای غفلت می‌تواند پیامدهایی گسترده داشته باشد. آزمونی برای محک‌زدن آمادگی ملت ایران، وحدت داخلی، کیفیت مدیریت بحران و میزان نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای کشور و فرصتی برای آن که ملت‌ها، به‌ویژه نسل جوان، بار دیگر به چشم خود ببینند که قدرت نرم ایمان، اتحاد و آگاهی می‌تواند بر تکنولوژی و تبلیغات برتری یابد.



پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه



۶

طلوع
شماره ۵۳

در این جنگ شاهد این درس‌ها بودیم:

۱. وقتی امنیت، مرز معامله نیست

در دنیای امروز، بسیاری از کشورها امنیت را نه یک اصل، بلکه امری چانه‌زدنی می‌دانند. ایران اما در جنگ دوازده‌روزه نشان داد که خط قرمز عزت را با تهدید، تطمیع یا فشار چندجانبه نمی‌توان نادیده گرفت. تصمیم به پاسخگویی قاطع، نه صرفاً انتخابی نظامی، بلکه تبلور یک باور بود: ملتی که عزتش را حفظ نکند، هیچ دستاوردی پایدار نخواهد داشت.

۲. وقتی ملت یکدل می‌شود، دشمن عقب می‌نشیند

این جنگ اثبات کرد که در زمان تهدید خارجی، وحدت درونی حکم سلاح استراتژیک را دارد. افشار مختلف مردم، با گرایش‌های متفاوت، حول امنیت ملی به اجماع رسیدند. رسانه، دولت، نیروهای نظامی و مردم هم‌صدا شدند و همین انسجام، بزرگ‌ترین ضربه را به دشمن وارد کرد.

۳. چند جبهه‌ای شدن نبردها در عصر دیجیتال

امروز جنگ فقط در میدان نظامی رخ نمی‌دهد؛ اقتصاد، فضای مجازی، رسانه و فرهنگ، همگی میدان‌های نبردند. پاسخ ایران به تجاوز، کنار عملیات نظامی، با جنگ روایت‌ها، خشی‌سازی فشار اقتصادی و وحدت فرهنگی همراه شد. پیروزی بدون اشراف به این جبهه‌ها ممکن نیست.

۴. باور؛ آنچه از تکنولوژی مهم‌تر است

در شرایطی که دشمن به سلاح و تکنولوژی می‌بالید، این ایمان نیروهای مقاومت بود که توازن را به هم زد. باور به حقانیت، نقش‌آفرینی الهی و فداکاری، زیربنای عملکرد آرام، دقیق و بدون هیجان لحظه‌ای بود. ایمان، نقطه آغاز هر ایستادگی واقعی است.

۵. قدرت بازدارندگی، نتیجه صبر و برنامه‌ریزی است

قدرتی که در دوازده روز نمایان شد، یک‌شبه به‌دست نیامده بود. سال‌ها تلاش، طراحی زیرساخت، توسعه فناوری و تربیت نیرو، پایه‌های بازدارندگی‌اند. این جنگ به ما یاد داد که برای عزت فردا، باید امروز کارهای غیرشعاری و زیرساختی انجام داد.

۶. دشمن، ضعیف‌تر از تصویر رسانه‌ای‌اش است

رژیم صهیونیستی، دهه‌ها با رسانه، خود را قدرتمند جلوه داده بود، اما در میدان واقعی، آشکار شد که آنچه دیده می‌شود، اغلب اغراق‌آمیز است. جنگ، چهره واقعی دشمن را افشا کرد: ضعیف، سردرگم و ناتوان در مدیریت بحران‌های چندوجهی.

۷. پیروزی در ذهن مردم، پیروزی در میدان را ممکن می‌سازد

نبرد روایت‌ها در این جنگ، نقشی کلیدی ایفا کرد. تصویر دقیق، مستند و انسانی از عملکرد ایران، فضای جهانی را به نفع مقاومت تغییر داد. هرکس افکار عمومی را درک کند، می‌تواند در دنیای امروز تأثیرگذار باشد.

۸. قلب‌ها را باید تسخیر کرد، نه فقط سرزمین‌ها را

ملت‌ها اگر دلباخته باشند، از خاک دفاع می‌کنند؛ اگر احساس تعلق نکنند، حتی در صلح هم متزلزلند. ایران نشان داد که با فرهنگ، اخلاق و منش می‌توان دل‌ها را فتح کرد. این پیروزی، نه صرفاً در خاک، که در احساس مردم رقم خورد.

۹. حفظ آمادگی، اصلی دائمی است

جنگ ناگهانی آغاز شد، اما پاسخ ایران ناگهانی نبود. این نشان از آمادگی داشت؛ نه فقط آمادگی فنی، که آمادگی روانی و مدیریتی. ملت آماده، در لحظه بحران، به بسیج هیجانی نیازی ندارد، زیرا همیشه در حالت آماده‌باش فرهنگی، فکری و عملیاتی است.



۱۰. شهدای رسانه، دیپلمات‌های میدان جنگند

خبرنگارانی که تصویر حقیقت را منتقل می‌کنند، سربازان بی‌سلاحی هستند که خط مقدم نبرد روایت را شکل می‌دهند. در این جنگ، صدای ملت ایران، نه از طریق موشک، که از لنز دوربین و واژه‌های خبرنگارانش به جهان رسید.

۱۱. شجاعت یعنی اقدام در لحظه لازم

شجاعت واقعی فقط ایستادگی در میدان جنگ نیست، بلکه عمل به موقع و هوشمندانه در فرصت باقیمانده است. این جنگ نشان داد که توانایی واکنش سریع، از پیش‌دستی در تصمیم‌گیری، برتری کلیدی به وجود می‌آورد و درنهایت، رمز پیروزی است.

۱۲. اقتدار، بدون اخلاق هیچ است

اقتدار نظامی و سیاسی اگر با اخلاق همراه نباشد، به جای امنیت، ناامنی و بی‌اعتمادی به بار می‌آورد. ایران با رعایت اخلاق و پرهیز از آسیب به غیرنظامیان، چهره‌ای انسانی و مقاومتی به جهانیان ارائه داد که برنده واقعی جنگ را مشخص کرد.

۱۳. نظام تربیتی ما باید «فرزندان ایستادگی» پرورش دهد

نسل امروز، آینده فردای کشور است. جنگ دوازده روزه یادآور شد که تربیت دانش‌آموزان و جوانان به گونه‌ای که روحیه مقاومت، تحلیلگری و مسئولیت‌پذیری داشته باشد، لازم و ضروری است. آموزش باید فراتر از دانش صرف، به پرورش شخصیت و هویت ملی بپردازد.

۱۴. صلح واقعی، در گرو قدرت است

صلحی که بر پایه اقتدار بنا نشود، شکننده است. ایران در این جنگ ثابت کرد که قدرت نظامی، امنیت و سیاست هوشمندانه، زمینه‌ساز میز مذاکره‌ای است که بتواند به صلح واقعی و پایدار بینجامد.

۱۵. هم‌پیمانان حقیقی، در میدان سنجیده می‌شوند؛

هم‌پیمانی در عمل، نه شعار

این جنگ معیاری برای سنجش میزان وفاداری و همکاری میان متحدان بود. ائتلاف‌هایی که فقط در بیانیه‌ها حضور

داشتند، در لحظات حساس، جای خود را به حمایت‌های عملی و مادی دادند. وفاداری واقعی، در عمل و میدان جنگ دیده می‌شود.

۱۶. آموزه‌های عاشورا همچنان زنده‌اند

روح عاشورایی، یعنی ایستادگی در برابر ظلم حتی به قیمت جان، در این جنگ تجلی یافت. شعار «هیبت مٹا الذلّه» فقط کلام نیست، بلکه عملیاتی مستمر و زیربنای اخلاق مقاومت است که نیروها را در سخت‌ترین شرایط نگه داشته است.

۱۷. جوانان، موتور محرکه مقاومت هستند

نسل جوان، با انرژی، خلاقیت و توانمندی‌های خود، موتور پیش‌برنده هر تغییر بزرگ است. حضور فعال جوانان در فضای رسانه‌ای، میدان نبرد و تصمیم‌سازی، نقطه قوت ایران در این نبرد بود و باید در آینده نیز تقویت شود.

۱۸. اقتصاد مقاومتی، پشتوانه جنگ واقعی است

اقتصاد مقاومتی، نه فقط شعار، بلکه ضرورت بقاست. وابستگی اقتصادی، زمینه‌ساز آسیب‌پذیری است. جنگ دوازده روزه بار دیگر نشان داد که کشوری که روی پای خود بایستد، حتی در شرایط سخت می‌تواند تاب بیاورد و پاسخ دهد.

۱۹. جهاد، فراتر از میدان جنگ، در متن زندگی جاری است

جهاد و ایثار، نباید محدود به میدان‌های نبرد باشد؛ هر فردی در خانه، مدرسه، محل کار و اجتماع، با رفتار و منش خود می‌تواند فرهنگ مقاومت را زنده نگه دارد. این فرهنگ، موتور محرکه توسعه و پیشرفت و پشتوانه امنیت اجتماعی است.

نکته پایانی

این دوازده روز، آزمونی برای ملت‌ها و معیار سنجش بلوغ راهبردی یک کشور بود. اگر امروز ملت ایران سرافراز بیرون آمد، نه فقط به خاطر موشک‌ها، بلکه برای ایمان، اخلاق، تدبیر و همبستگی‌اش بود. این تجربه، باید در حافظه تاریخی ما بماند و به سرمایه‌ای برای آینده بدل شود.



پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه



طلوع
شماره ۵۳

چگونه از تجربه جنگ دوازده روزه برای توانمندسازی نسل جوان استفاده کنیم؟

آرش سبحانی



مقاوم. این جنگ ثابت کرد که هر فرد - حتی در فضای مجازی - می‌تواند در جبهه باشد یا از جبهه خارج شود.

چگونه می‌توان مشارکت جوانان را واقعی کرد؟

با دادن نقش‌های واقعی به آن‌ها. جوانان باید حس کنند که دیده می‌شوند، شنیده می‌شوند و مسئولیت دارند. از تولید محتوای رسانه‌ای تا حضور در طرح‌های جهادی، از ایده‌پردازی تا اجرای فعالیت‌های فرهنگی، باید نسل جدید را جزو راه‌حل بدانیم، نه بخشی از مسئله.

آیا نظام‌های حمایتی مانند صندوق قرض الحسنه شاهد نقشی دارند؟

بی‌شک نهادهایی مانند صندوق شاهد که با خانواده‌های ایثارگر و جوانان آنان در ارتباطند، می‌توانند برنامه‌هایی طراحی کنند که هم بازگوکننده تجربه جنگ و هم الهام‌بخش برای آینده باشد:

حمایت از ایده‌های کارآفرینی فرزندان شاهد

راه‌اندازی کارگاه‌های روایتگری مقاومت

بورسیه یا تشویق برای پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های مرتبط با جنگ نوین، امنیت نرم یا رسانه مقاومت
ایجاد شبکه جوانان ایثارگر با رویکرد خلاقانه

جمع‌بندی

اگر تجربه جنگ دوازده روزه را فقط در خبرها و تحلیل‌ها نگه داریم، آن را از دست داده‌ایم. اما اگر آن را به آینده برای تربیت نسل تازه تبدیل کنیم، آینده را بیمه کرده‌ایم؛ آینده‌ای که نه با شعار، بلکه با تربیت ساخته می‌شود.

جنگ دوازده روزه اخیر میان ایران و رژیم صهیونیستی، نه فقط رخداد نظامی، بلکه آزمون بزرگ ملی بود؛ آزمونی که در آن، عقلانیت، شجاعت، وحدت و قدرت در برابر چشمان جهانیان به نمایش درآمد. اما این جنگ، فقط برای تحلیل‌گران و فرماندهان معنا ندارد، بلکه برای نسل جوان امروز نیز منبعی غنی از الهام، درس و جهت‌گیری است.

نسلی که امروز در دبیرستان، دانشگاه یا سال‌های آغازین کار و زندگی قرار دارد، همان نسلی است که آینده کشور را خواهد ساخت. اگر تجربه این جنگ بتواند به سرمایه‌ای فکری، تربیتی و انگیزشی برای این نسل تبدیل شود، بزرگ‌ترین پیروزی ما، نه در میدان جنگ، بلکه در میدان تربیت رقم خواهد خورد.

جنگ دوازده روزه چه چیزی به ما آموخت؟

به ما آموخت که امنیت، نتیجه سال‌ها برنامه‌ریزی، کار بی‌صدا، و تربیت نیروهای وفادار است. این که اقتدار، محصول انباشت تخصص، اخلاق، صبر و همت بلند است. ما باید این آموزه‌ها را به زبان جوانان، به نسل تازه منتقل کنیم؛ نه با خطابه و شعار، بلکه با روایتگری خلاق، برنامه‌ریزی آموزشی و فرصت‌های مشارکت.

نقش آموزش و پرورش چیست؟

باید در سیستم آموزش رسمی و غیررسمی، تجربه‌های ملی مانند جنگ اخیر جایگاه پیدا کند؛ نه لزوماً در قالب درس نظامی، بلکه در قالب تفکر راهبردی، تحلیل رسانه‌ای، آموزش روایتگر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تربیت شهروند

قدرت روایت در عصر نبرد رسانه‌ها

باید روایت خودمان را بسازیم

رها اکبری



عزت ملی سخن می‌گوید، شاعری که شعری می‌سراید، هنرمندی که تصویرگری می‌کند و حتی کارمندی که برای همکارانش ماجرا را به درستی توضیح می‌دهد.

چه ویژگی‌هایی باید در روایتگری رعایت شود؟

۱. صداقت: بزرگ‌نمایی یا شعارزدگی، تأثیر را از بین می‌برد.
۲. ایجاز و زیبایی: روایت خوب، ساده، تصویری و عاطفی است.

۳. منطق و اخلاق: حتی در روایت جنگ باید حرمت حقیقت را نگه داشت.

۴. تکرار و استمرار: روایت نباید در همان هفته اول تمام شود، بلکه باید در دل تاریخ، ادبیات، سینما، آموزش و حتی مراسم‌ها تکرار شود تا «ماندگار» بماند.

چه باید کرد؟

باید نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها، صندوق‌های ارزشی چون شاهد، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و گروه‌های مردم‌نهاد، با همدیگر «جبهه روایت» بسازند. کاری که حزب الله در لبنان سال‌هاست با موفقیت انجام داده است: ساختن حافظه جمعی از پیروزی‌ها و رنج‌ها.

جمع‌بندی

جنگ دوازده‌روزه تمام شد، اما جنگ روایت‌ها همچنان ادامه دارد. اگر امروز روایت نکنیم، فردا تاریخ از زبان تحریف روایت خواهد کرد. ما باید خود، برای خودمان و جهان بگوییم که چه شد، چرا شد و چگونه ایستادیم. این نه یک انتخاب، بلکه ضرورت ملی است.

ارزش هر اتفاق بزرگ، فقط در خود آن اتفاق نیست، بلکه در روایتی است که از آن ساخته می‌شود. تاریخ نشان داده است که ملت‌هایی که روایت خود را ننویسند، ناگزیر روایت تحریف‌شده دشمن را خواهند شنید. جنگ دوازده‌روزه ایران با رژیم صهیونیستی نیز از این قاعده مستثنی نیست. پیروزی‌ای که در میدان حاصل شد، اگر در عرصه رسانه، هنر و آموزش تثبیت نشود، در ذهن‌ها و حافظه تاریخی فراموش یا وارونه خواهد شد.

در روزهایی که موشک‌ها به حرکت درآمدند، روایت‌ها نیز در حال پرتاب بودند. رسانه‌های بیگانه کوشیدند چهره ایران را مه‌اجم، خشن، بی‌محاسبه و ناآرام نشان دهند. اما حقیقت ماجرا چیزی دیگر بود: پاسخ دقیق، محدود، اخلاق‌محور و در چارچوب قواعد بازدارندگی. اگر این تصویر با صدای خود ما بازگو نشود، دیگران آن را با اغراض بازنویسی خواهند کرد.

چرا روایت مهم است؟

زیرا افکار عمومی، امروز نه با گزارش رسمی، بلکه با تصویر، حس و قصه شکل می‌گیرد. مردم جهان، حتی بسیاری از هم‌وطنان ما، جنگ را از دریچه خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌بینند. این یعنی روایت، نه یک عنصر جانبی، بلکه بخشی از میدان جنگ است.

چه کسی مسئول روایت است؟

همه ما؛ نه فقط خبرنگاران حرفه‌ای، بلکه دانش‌آموزی که پستی تأثیرگذار می‌نویسد، معلمی که در کلاس از



بازتاب تجربه جنگ دوازده روزه در نظام تربیتی کشور

نقش آموزش و پرورش در پرورش نسل مقاوم

▲ شاهین کلامی



مقاومت و آموزش مهارت‌هایی مانند کار جمعی، تاب‌آوری و گفتگوی منطقی. نسل امروز باید بداند که امنیت، ساده به دست نمی‌آید و حفظ آن، وظیفه او نیز است.

مدرسه باید میدان تمرین مسئولیت باشد

در میدان جنگ، جوانانی پیروز بودند که قبلاً در میدان مدرسه تمرین کرده بودند: انضباط، خویشتنداری، دقت، کار تیمی. آموزش و پرورش باید جوان را نه فقط برای کنکور، بلکه برای زندگی در شرایط پیچیده جهانی آماده کند؛ نسلی که بفهمد هویت ملی، دین، اخلاق و قدرت نرم، منابع اصلی قدرت ایران هستند.

مربیان، افسران خط مقدم تربیت هستند

نقش معلم در این بین بی‌بدیل است. همان‌گونه که فرماندهان نظامی جوانان را آموزش دادند، مربیان نیز باید نگاه راهبردی به کار خود داشته باشند. احترام به معلم، ارتقای سطح تربیت فرهنگی او و آموزش‌های مستمر برای مواجهه با نسل نو، از ضروریات حفظ سرمایه انسانی کشور است.

جمع‌بندی

جنگ دوازده روزه تمام شد، اما میدان تربیت هنوز باز است. اگر می‌خواهیم در آینده‌ای نزدیک دوباره سربلند باشیم، امروز باید مدرسه را میدان مقاومت نرم بدانیم؛ جایی که ریشه‌های ایمان، اندیشه و ایستادگی آبیاری می‌شود. آموزش و پرورش، دیگر فقط نهاد علم نیست، بلکه نهاد امنیت، عزت و تمدن‌سازی است.

جنگ دوازده روزه نشان داد که آینده کشور، فقط با سلاح و تجهیزات حفظ نمی‌شود، بلکه ریشه‌های اقتدار، در دل نظام تعلیم و تربیت شکل می‌گیرد؛ جایی که کودک و نوجوان امروز، به جوان مسئول فردا تبدیل می‌شود. اگر بخواهیم امنیت پایدار داشته باشیم، باید از مدرسه آغاز کنیم؛ از کلاس‌هایی که به جای حفظ صرف، اندیشه‌ورزی، خودباوری، مسئولیت‌پذیری و هویت ملی را تقویت می‌کنند. تجربه جنگ اخیر، پاسخی روشن به پرسش قدیمی بود: «آیا نسل جدید توان ایستادگی دارد؟» پاسخ مثبت بود؛ جوانان رسانه‌ای، دانشجویان تحلیلگر، نوجوانان فعال در روایتگری مجازی و امدادگران داوطلب، همه نشان دادند که اگر تربیت درست باشد، نسل همیشه آماده خواهد بود.

آموزش و پرورش، کارخانه تولید نیروی مقاومت نرم است

جنگ امروز، جنگ روایت‌ها، تحلیل‌ها و اراده‌هاست. بنابراین مدارس ما باید نه فقط حافظان قرآن، که تحلیلگران مسائل روز، مدیران بحران و مبلغان اخلاق و عزت تربیت کنند. نسلی که خود را بخشی از سرنوشت کشور بداند، حتی در فضای مجازی سربازی خواهد کرد.

محتوای آموزشی باید بازنگری شود

درسی که از مقاومت می‌گیریم، باید در متون درسی نفوذ کند؛ نه به صورت تبلیغ مستقیم، بلکه از طریق تقویت روحیه تحقیق، هویت ملی، تحلیل رسانه‌ای، تاریخ

اقتدار واقعی چگونه ساخته می‌شود؟

بازدارندگی، از آمادگی می‌آید، نه شعار

مهدتا غلامی



بازدارندگی، فقط نظامی نیست

همان‌طور که آمادگی در عرصه تسلیحاتی مهم است، در حوزه‌های دیگر نیز باید بازدارنده باشیم: اقتصاد مقاومتی: دشمن وقتی ببیند مردم در برابر تحریم‌ها از پا نمی‌افتند، عقب می‌نشیند. رسانه و افکار عمومی: اگر روایت‌ها را ما بسازیم، جنگ روایت‌ها را می‌بریم. فرهنگ و آموزش: نسل مقاوم، از مهد کودک و دبیرستان تربیت می‌شود، نه در لحظه بحران. بازدارندگی، یک منظومه اقتدار چندلایه است، نه فقط قدرت سخت.

چرا بازدارندگی ما کار کرد؟

۱. تصمیم‌گیرنده است، نه واکنشی و منفعل
۲. نقطه‌زن است، نه بی‌محابا و بی‌هدف
۳. منضبط است، نه هیجانی و شتاب‌زده
۴. هماهنگ است؛ از فرمانده نظامی تا سخنگوی دولت
۵. از همه مهم‌تر: به راه خود ایمان دارد.

جمع‌بندی: آماده بمانیم تا نجنگیم

این جنگ تمام شد، اما دشمن همیشه دنبال فرصت است. تنها راه جلوگیری از جنگ، آماده‌بودن برای جنگ است؛ با عقل، علم، ابزار، روایت و اعتماد عمومی. بازدارندگی یعنی آن قدر آماده باشی که دشمن، راه حمله را از ابتدا ببندد. این فقط با استمرار کار، اتحاد ملی و سرمایه‌گذاری مداوم بر قدرت ملی حاصل می‌شود.

واژه «بازدارندگی» سال‌هاست در ادبیات دفاعی و امنیتی کشورها تکرار می‌شود؛ اما آنچه ایران در جنگ دوازده‌روزه به جهان نشان داد، فقط تکرار یک مفهوم نبود، بلکه نمایش عینی آن بود. پاسخ سخت، دقیق، محدود و در عین حال کوبنده ایران به تجاوز دشمن، جهان را شگفت‌زده کرد. اما آنچه باید از این پیروزی یاد بگیریم، این است: بازدارندگی با شعار، بیانیه یا فرافکنی حاصل نمی‌شود، بلکه از آمادگی دائمی می‌آید.

بازدارندگی یعنی دشمن حتی به فکر حمله هم نیفتد

قدرت بازدارنده، نه فقط در واکنش، بلکه در تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازی دشمن معنا پیدا می‌کند. ایران با این عملیات نشان داد که چنان سطحی از آمادگی و هماهنگی دارد که هر تجاوزی را با هزینه بالا پاسخ خواهد داد. این آمادگی نه فقط باعث عقب‌نشینی نظامی دشمن شد، بلکه در عرصه روانی، سیاسی و رسانه‌ای هم رژیم صهیونیستی را در موضع انفعال قرار داد.

آمادگی از انضباط، دانش و کار بی‌وقفه می‌آید

توان موشکی، اطلاعاتی، سایبری و تاکتیکی ایران، یک‌شبه ساخته نشده است. حاصل سال‌ها برنامه‌ریزی بی‌ادعا، انباشت تجربه و تکیه بر نیروی انسانی مؤمن و متخصص است. اقتداری که در چشم جهانیان خودنمایی کرد، حاصل هزاران ساعت کار خاموش در آزمایشگاه‌ها، اتاق‌های فرماندهی، پادگان‌ها و مراکز تحقیقاتی بود. شعار، شاید مردم را برای لحظه‌ای تهییج کند، اما آمادگی، دشمن را دچار محاسبه دوباره می‌کند.



پرونده ویژه
جنگ دوازده‌روزه



نگاهی به ریشه‌های پیروزی ملی

مقاومت، باور است، نه تاکتیک

◀ محمود فاطمی



نیایند. این ایمان، دشمن را پیش از آن که زمین گیر کند، روانی و رسانه‌ای شکست داد.

مردم نیز مؤمنانه مقاومت کردند

مقاومت فقط در سنگرهای نظامی نبود، در واکنش‌های آرام و مؤمنانه مردم هم بود. در خانواده شهیدی که گفت: «انتقام پسرم گرفته شد.» در دختر دانشجویی که در شبکه اجتماعی نوشت: «ما از جنگ نمی‌ترسیم، ما برای حق ایستاده‌ایم.» در آن معلمی که برای شاگردانش از دفاع در برابر ظلم گفت. ایمان، مرز نمی‌شناسد؛ میان سرباز و کارمند، زن و مرد، جوان و پیر جاری می‌شود.

باور، دشمن را گیج می‌کند

رژیم صهیونیستی از قدرت نظامی ایران نترسید، از قدرت معنوی مردمش گیج شد. آن‌ها سال‌هاست تلاش می‌کنند نسل جوان ما را از باور جدا کنند، اما ناگهان دیدند همین نسل، دقیق‌ترین روایت‌ها را منتشر می‌کند، با افتخار از عملیات حمایت می‌کند و حتی طراح شعارهای جنگ نرم شده است. این یعنی مقاومت هنوز در دل مردم زنده است.

جمع‌بندی

مقاومت ما اگر فقط تاکتیک بود، با تغییر دولت‌ها یا فشارهای جهانی رنگ می‌باخت. اما وقتی ریشه در باور دارد، با هر سختی قوی‌تر می‌شود. امروز وظیفه ماست که این باور را حفظ، تبیین و به نسل آینده منتقل کنیم؛ چون ابزار نظامی روزی مستهلک می‌شود، اما ایمان اگر درست تغذیه شود، جاودانه خواهد ماند.

وقتی موشک‌ها از خاک ایران به پایگاه‌های حساس رژیم صهیونیستی شلیک شدند، جهانیان فقط قدرت نظامی ندیدند، بلکه باور مستحکم را حس کردند. باوری که در پشت هر دکمه پرتاب، تصمیم فرماندهی و حتی پشت چهره آرام مردم دیده می‌شد. این جنگ، بار دیگر نشان داد که «مقاومت» برای ما ابزاری موقت یا تاکتیکی سیاسی نیست، بلکه بخشی از هویت ملی و ایمانی ماست.

تاکتیک، تغییرپذیر است؛ باور، پایدار

کشورهایی هستند که در شرایط اضطراری، تاکتیک دفاعی می‌گیرند، اما وقتی فضا آرام شد، راه سازش و معامله پیش می‌گیرند. این کشورها معمولاً در برابر فشارها می‌شکنند. اما وقتی مقاومت از دل ایمان و عقیده برخاسته باشد، نه فقط نمی‌شکند، بلکه حتی در سخت‌ترین شرایط نیز رشد می‌کند.

رزمندگان ما باوری در دل داشتند که از عاشورا ریشه گرفته بود؛ آن‌ها به راهی که می‌روند «معتقد» بودند، نه صرفاً «موظف». همین فرق است بین مقاومت موقت و ایستادگی تاریخی.

ایمان، پشتوانه‌ای فراتر از تجهیزات است

در جنگ دوازده‌روزه، دشمن گنبد آهنین داشت، موشک‌های رهگیر داشت، حمایت جهانی داشت؛ اما روحیه نداشت. در مقابل، ایران رزمندگانی داشت که حاضر بودند جان بدهند، اما ذره‌ای از کرامت خود کوتاه

زنان در خط مقدم پشتیبانی فرهنگی و اجتماعی

اعظم عباسی



در حوزه رسانه و جنگ نرم نیز زنان مؤمن، باسواد و هوشمند کشورمان در خط مقدم جهاد تبیین ایستادند؛ از تدوین کلیپ‌ها تا نوشتن گزارش‌های میدانی، از مدیریت صفحات مجازی جبهه مقاومت تا تحلیلگری بی‌واهمه در برابر امواج رسانه‌ای دشمن. آن‌ها نشان دادند که جنگ فقط با تفنگ نیست، با قلم و روایت هم هست. فراموش نکنیم زنان امدادگر و پرستار را که در پشت صحنه بحران‌ها، آرام، بی‌ادعا و گاه بی‌نام، زندگی‌ها را نجات دادند؛ همان‌ها که در لحظات پرخطر بر زخم‌ها مرهم گذاشتند و بی‌هیاهو وظیفه‌شان را انجام دادند. در صندوق قرض الحسنه شاهد، بخش بزرگی از کارکنان، مخاطبان و خانواده‌های گرمی ما را همین زنان تشکیل می‌دهند؛ زنانی که در فضای کاری، خانوادگی و اجتماعی، پیرو همان فرهنگ ایثار و خدمتند. اگر مردان در میدان نبرد از جان خود گذشتند، زنان با صبرشان، ایستادگی در بی‌کسی‌ها، بی‌خوابی‌ها و بی‌قراری‌ها، از حقیقت ایثار دفاع کردند. آن‌ها ثابت کردند که مقاومت فقط جنگیدن نیست، بلکه ماندن هم نوعی مبارزه است. بیایید سهم این قهرمانان بی‌ادعا را بیش‌تر ببینیم، روایت کنیم و در سیاستگذاری‌ها و خدمات‌رسانی‌ها، حضور مؤثر آن‌ها را جدی‌تر بگیریم؛ زیرا آن‌ها نه فقط در گذشته نقش داشتند، بلکه ستون‌های فردای عزت ایران هستند.

در روایت‌های رسمی جنگ، معمولاً صحنه‌ها را با رزمندگان، موشک‌ها و فرماندهان نظامی به یاد می‌آوریم. اما آن‌سوی میدان نبرد، جبهه‌ای دیگر در جریان است؛ جبهه‌ای که شاید کم‌تر دیده شود، اما بی‌تردید، کم‌تر از خط مقدم نیست: جبهه زنان ایستاده در خط پشتیبانی.

در جنگ دوازده‌روزه، وقتی آژیر خطر در سرزمین‌های اشغالی به صدا درآمد، مادرانی در ایران، فرزندان شهیدشان را در قلاب عکس بوسیدند و با چشمی پر از اشک، اما دلی آرام گفتند: «الحمد لله... انتقام گرفته شد.» این سکوت محکم، صدای بلند عزت است.

زنان در جنگ‌ها نه فقط قربانی یا ناظر، بلکه بازیگرند؛ گاهی در نقش همسر مقاوم، گاه در مقام مادر شهید، گاهی خبرنگاری در خط مقدم رسانه و گاه امدادگری که با دستان خسته‌اش مرهم می‌شود بر زخم ملت.

همسران ایثارگران، از قهرمانان پنهان تاریخ ما هستند. آن‌ها سال‌ها بار زندگی را به دوش کشیدند تا مردانشان در سنگر بمانند. صبوری کردند، خم نشدند و هنوز هم در سکوت خانه‌ها، پرچم ایثار را برافراشته نگه داشته‌اند. در روزهای پرتنش جنگ اخیر نیز آنان بودند که ستون خیمه روحیه و امید باقی ماندند.



پرونده ویژه
جنگ دوازده‌روزه



چگونه می‌توانیم ادامه‌دهنده‌ی راه‌ایثارگران باشیم؟

رضا برنا



- کارمندی که به احترام مادر شهید، لحظه‌ای کارش را متوقف نمی‌کند، حتی اگر وقت کاری تمام شده باشد.
- مدیر یا معاونی که مسئولیت را نه به چشم میز و عنوان، بلکه به مثابه‌ی امانت شهدا می‌بیند.
- عضو هیئت‌مدیره‌ای که می‌داند این صندوق، نه یک نهاد بانکی صرف، بلکه پناه دل بازماندگان قهرمانان وطن است.
- ایثار را از میدان مین، به میدان زندگی بیاوریم؛ در محیط کار، خانواده، تصمیم‌گیری و تعامل با مردم.
- اگر شهید با جان خود ایستاد، ما باید با صداقت، وجدان کاری و تعهد ادامه‌دهنده باشیم. اگر او میدان جنگ را رها نکرد، ما نباید میدان خدمت را ترک کنیم. اگر او تکه‌تکه شد تا ایران زنده بماند، ما هم باید قطعه‌قطعه خودخواهی، بی‌نظمی، بی‌عدالتی و بی‌مسئولیتی را کنار بگذاریم تا این نظام زنده بماند. این دوازده روز جنگ، به ما یادآوری کرد که هنوز هم راه شهیدان ادامه دارد و هنوز هم هستند کسانی که جان بر کف گرفته‌اند تا ما آرامش داشته باشیم. حالا نوبت ماست؛ نوبت آن‌هایی که پشت میز و پشت صندوق نشسته‌اند، پشت تلفن و پشت سیستم مالی هستند. اگر نسل ایثار، میراث‌دار عاشورا بود، نسل ما باید میراث‌دار آن‌ها باشد؛ در عمل، نه فقط در کلام. این است معنای حقیقی: ادامه‌دادن راه ایثارگران.

دوازده روز مقاومت، بازتابی بود از سال‌ها ایثار. در این نبرد کوتاه و پرمعنا، بسیاری یاد خاطرات جنگ، جهاد و شهادت افتادند. سؤال این جاست: «ما که در میدان رزم نیستیم، سهممان در ادامه‌ی راه ایثار چیست؟ آیا تنها وظیفه‌ی ما، ایستادن به احترام شهدا و نصب تصویرشان بر دیوارهاست؟ یا مسئولیت ما فراتر از تکریم، به «تداوم ایثار» مربوط می‌شود؟»

ایثار صرفاً در لحظه انفجار یا فریاد در میدان جنگ خلاصه نمی‌شود. ایثار یعنی برتری‌دادن منافع دیگران بر خود، جان‌دادن برای حقیقتی برتر و انجام‌دادن وظیفه، حتی وقتی دیده نمی‌شود. اگر بخواهیم واقعاً ادامه‌دهنده‌ی راه شهدا باشیم، باید در جایگاه امروزمان، آن‌گونه عمل کنیم که گویی «امانت‌دار خون آن‌ها» هستیم.

برای ما در صندوق قرض‌الحسنه شاهد، این امانت‌داری معنای مشخصی دارد:

- خدمت بی‌منت به خانواده‌هایی که عزیزترین دارایی خود را در راه عزت ایران تقدیم کردند.
- دقت، صداقت و تعهد در کوچک‌ترین جزئیات کاری.
- این باور که هر امضای ما، هر وامی که تخصیص می‌دهیم، هر تماس تلفنی که با خانواده‌ای می‌گیریم، تکه‌ای از حرکتی بزرگ‌تر است.
- ادامه‌دادن راه ایثارگران، یعنی ترجیح «حق الناس» بر راحت‌طلبی شخصی.

دلوشته‌هایی برای جنگ دوازده‌روزه

هدی محمدی



«دوازده روز، هزاران تصویر»

دوازده روز گذشت، اما برای ما که با هر خبر، با هر تصویر، و با هر پیام زندگی کردیم، انگار سال‌ها گذشت. دوازده روزی که آسمان، رنگ دیگری داشت و دل‌هایمان میان دعا، نگرانی و افتخار می‌تپید.

یادم نمی‌رود اولین شبی را که خبر آمد، موشک‌های ما به قلب پایگاه‌های دشمن خورده‌اند. در همان لحظه، انگار یک جرعه در قلبم روشن شد؛ حس کردم همه آن سال‌ها که شهدا در جبهه‌ها جنگیدند و خون دادند، حالا به ثمر نهشته است. انگار در آسمان ایران، پرچم همه شهیدان با افتخار به اهتزاز درآمد.

اما این جنگ فقط صدای انفجار نبود؛ صدای آرام مادری هم بود که گفت: «پسرم شهید شد، اما ایرانم سربلند ماند.» لبخند آرامش‌بخشش از هزار سخنرانی اثرگذارتر بود. یا آن پیرمرد روستایی که در مصاحبه تلویزیونی گفت: «اگر لازم باشد، دوباره کفش جبهه را می‌پوشم.» این‌ها قدرت واقعی ما بود.

در این دوازده روز، یاد گرفتیم که جنگ فقط روی نقشه‌ها نیست؛ در دل آدم‌ها هم جریان دارد. یاد گرفتیم که مقاومت، یعنی آرام ماندن وقتی همه دنیا می‌خواهد تو را بترساند. یعنی در دل آتش، به آینده فکر کردن. حالا که روزها گذشته و گرد و خاک میدان فرو نهشته، تازه می‌فهمم این جنگ، فقط یک نبرد نظامی

نبود. یک نبرد معنوی بود؛ نبردی که نشان داد ما هنوز زنده‌ایم، هنوز ریشه‌هایمان محکم است، هنوز می‌توانیم برای چیزی فراتر از خودمان بایستیم.

برای همین است که هر وقت به آن دوازده روز فکر می‌کنم، حس می‌کنم یک دفتر پر از خاطرات تلخ و شیرین را ورق می‌زنم. دفتر ما، پر از اشک و لبخند، پر از دلهره و امید، و پر از حس عمیقی است که اسمش را می‌گذارم: عزت.

و من دعا می‌کنم که روزی برسد که این عزت را نه در میدان جنگ، بلکه در میدان سازندگی، علم، فرهنگ و پیشرفت تجربه کنیم؛ اما اگر روزی دوباره نیاز شد، مطمئنم این ملت، مثل همان دوازده روز، سربلند خواهد ایستاد.

دوازده روز، دوازده قرن

جنگ دوازده‌روزه، صرفاً رویارویی نظامی نبود، تجربه‌ای تاریخی بود که چگالی رنج، مقاومت و آگاهی را در خود فشرده داشت. در هر ساعت از این نبرد نابرابر، انگار قرن‌ها درد و بیداری در دل مردمان جاری شد. بمباران‌ها، بی‌پناهی کودکان، اشک مادران و شهادت جوانان، صحنه‌هایی از دل قرن‌ها ستم و ایستادگی را بازآفرینی کرد و آنچه برجای ماند، نه ویرانی، که ایمان بود؛ ایمان به این که حافظه جمعی ما از جنگ عبور نمی‌کند، بلکه آن را ثبت می‌کند تا حقیقت فراموش نشود.



پرونده ویژه
جنگ دوازده‌روزه





بوی خاک، طعم غیرت

هر جنگی بوی خاص خود را دارد. اما در جنگ دوازده روزه، بوی خاک سوخته با طعم غیرتی آمیخته بود که در تاریخ این سرزمین کم نظیر است. در برابر موشک‌ها، آتش سوزی‌ها و قطع ارتباطات، چیزی که ایستاد و شکست نخورد، غیرت ملی بود. خانه‌هایی که فرو ریختند، اما روحی که برافراشته ماند. ما دوباره فهمیدیم که خانه فقط ساختمان نیست، خانه یعنی «جای ایستادن»، حتی اگر بر خاکستر باشی.

کودکی با چشم‌های بزرگ

جنگ را همیشه با آمار و تحلیل می‌سنجند، اما گاه یک تصویر یا جمله‌ای کودکانه، تمام این آمار را زیر سؤال می‌برد. کودکی که در بین ویرانه‌ها دنبال دفتر نقاشی‌اش می‌گردد و می‌گوید «می‌خواستم صلح را بکشم»، گواهی است بر بی‌رحمی جنگ و پاکی روحی که از آن نمی‌هراسد. این تصویر، فراتر از شعار، ما را به بازنگری در تعریف «قهرمان» وامی‌دارد. قهرمان واقعی شاید نه در سنگر، که در نگاه بی‌دفاع اما نترس یک کودک پنهان شده باشد.

جنگی برای بیداری

بسیاری از جنگ‌ها برای تصرف یا تسلیم هستند. اما جنگ دوازده روزه، جنگی برای «بیدار ماندن» بود. مردمی که نه به طمع، که به ضرورت ایستادند تا چیزی از جنس حقیقت در جهان باقی بماند. در روزگاری که رسانه‌ها با فریب و سانسور، حقیقت را دفن می‌کنند، هر قطره خون، خود رسانه‌ای است علیه دروغ. در این جنگ، کسی پیروز نشد، اما کسی هم نباخت. آنچه باقی ماند، وجدان بیداری است که نمی‌توان دوباره به خواب برد.

روایت از دل سنگر

نوشتن از جنگ آسان نیست، آن هم وقتی جنگ در خانه تو اتفاق افتاده باشد. در جنگ دوازده روزه، تصاویر آن قدر قوی بود که قلم در برابرش زانو زد. نوجوانی که می‌خندد در دل ویرانه‌ها، زنی که با دستان خالی آوار را کنار می‌زند یا پدری که آرام لباس فرزند شهیدش را جمع می‌کند؛ این‌ها روایت نیست، سند است؛ سند مقاومت نسلی که حتی اگر هیچ‌کس صدایشان را نشنود، خود روایت خود خواهند بود. در جهانی پر از تحلیل‌های بی‌روح، گاه باید سکوت کرد و به تصویرها گوش داد.

سکوت جهان، فریاد ما

وقتی جهان نمی بیند، ما باید بلندتر ببینیم.

در روز ششم، بیش از هر زمان دیگری، حقیقت از تیررس دوربین ها پنهان شد. شهرها زیر آتش بودند، اما صفحه اول روزنامه های جهانی از آتش نگفت، بلکه از «خویشنداری مهاجم» نوشت. این روز، روزی نبود که بمب ها فقط به ساختمان ها بخورند، آن ها به حقیقت هم اصابت کردند.

جنگ دوازده روزه فقط نبرد سلاح نبود، نبرد روایت بود. دشمن همزمان که شهرها را می کوبید، تصویرها را هم سانسور می کرد. ما با چشمان خود دیدیم و با گوشی هایمان ثبت کردیم آنچه شبکه های جهانی یا ندیدند یا وانمود کردند که ندیده اند. در عصر تصویر، سکوت رسانه ای، خود نوعی مشارکت در جنایت است. وقتی کودک زخمی ای در بغل مادرش جان می دهد، اما در رسانه های غربی جایی ندارد؛ این سکوت، بی طرفی نیست، بلکه بی وجدانی است. این جاب بود که مردم، خبرنگار شدند. نوجوانانی با تلفن های همراه، زنان بی پناه با صفحات اینستاگرام و معلمان با روایت های شبانه خود در گروه های خانوادگی، بار انتقال واقعیت را بر دوش کشیدند.

امروز در روز ششم، بیش از هر زمان دیگر، به ما ثابت شد در جهانی زندگی می کنیم که تنها زبان مطمئن، زبان مردم است. اگر ما روایت نکنیم، روایت خواهند کرد، اما آن گونه که بخواهند.

سنگ، خون، ایمان

وقتی ابزار نیست، باور سلاح می شود.

روز هفتم جنگ، آسمان سهم دشمن بود، زمین هم زیر گلوله هایش بود، اما هنوز کسانی با دست های خالی ایستاده بودند؛ پسری با سنگ، مردی با بی سیم، زنی با دعا... این جنگ، نمایش نابرابری ابزارها بود، اما برابری اراده ها را اثبات کرد.

در روز هفتم فهمیدیم ایمان چیزی نیست که در شعارها مصرف شود، بلکه جایی روشن می شود که برق نیست، سقف نیست و پناهی جز آسمان نیست. کسانی که مقاومت کردند، نه سربازهای تعلیم دیده، بلکه مردمانی بودند

که حق را از دل خاک بلند کردند. کسانی که ایمان داشتند، ایمان به این که زنده ماندن همیشه به معنای زندگی نیست و گاهی مردن در راه درست، عین زنده ماندن است.

دیوارهایی که فرو نریختند

خانه هایی که از سنگ ساخته نشده بودند.

در روز هشتم، شهر دوباره بمباران شد. خانه هایی که شب گذشته هنوز ایستاده بودند، حالا با خاک یکسان شده بودند، اما چیزی در بین آن همه آوار، هنوز پابرجا بود: روح مردم. شاید دیوارها شکسته بودند، اما در دل این مردم، دیواری بود که فرو نمی ریخت؛ دیواری از جنس اعتماد، عشق و «با هم ماندن». مردم با هم غذا پختند، با هم پناه دادند و با هم درد را تاب آوردند. ما فهمیدیم خانه فقط ساختمان نیست، خانه جایی است که وقتی ویران می شود، مردم آن را از نو با هم می سازند؛ نه با سیمان، بلکه با امید.



پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه



نقش زنان در سایه دود

قهرمانانی بی لباس نظامی.

در روز نهم، تصویر ماندگار جنگ، زنی بود که در میانه آتش، کودکی را بغل گرفته بود و به عقب می دوید. این فقط یک تصویر نبود، حقیقت بود. در جنگی که رسانه‌ها از آن صرف نظر کردند، زنان بی ادعا، ستون‌های پنهان مقاومت بودند. مادرانی که بچه‌های بی خانمان را آرام کردند، پرستارانی که با کم‌ترین امکانات زخم‌ها را بستند و زنانی که در میدان رسانه‌ای، با صدای خود علیه دروغ ایستادند. این زنان، سلاح نداشتند، اما واژه داشتند. دوربین نداشتند، اما چشم داشتند. لباس نظامی نداشتند، اما سرباز بودند؛ از نوعی که تاریخ، دیر می بیند، اما هرگز فراموش نمی کند.

کودک کشی، نه اشتباه، که سیاست

هر گلوله‌ای که به یک کودک خورد، هدف داشت.

روز دهم، شمار شهدا بالا رفت. اما چیزی که جان مردم را بیش تر می سوزاند، نه فقط تعداد کشته‌ها، که سن آن‌ها بود. کودکانی که در خواب، آغوش مادر یا در صف آب جان باختند؛ این‌ها «اشتباه هدف‌گیری» نبودند، «پیام» بودند؛ پیامی به مردم: «ببینید چقدر بی دفاع هستید.» پیامی به دشمنان: «ببینید تا کجا می توان بی رحم بود.»

در چنین روزی، وجدان جهان باید می لرزید، اما نلرزد. کودک کشی در این جنگ، نه یک حاشیه، که یک راهبرد بود. ما وظیفه داریم هربار که از این جنگ سخن می گوئیم، نام آن کودکان را بلندتر از همه بگوئیم.

میدان و دیپلماسی؛ دوگانه‌ای ساختگی

پشت هر میز مذاکره، صدای میدان شنیده می شود. روز یازدهم، زمزمه‌هایی از آتش بس در رسانه‌ها پیچید. برخی می پرسیدند: «چرا مقاومت می کند؟ چرا توافق نمی کند؟» پاسخ ساده بود: «وقتی دشمن، فقط زبان قدرت را می فهمد، مذاکره بدون قدرت، فقط التماس است.» میدان و دیپلماسی دوگانه نیستند، دوقلو هستند. میدان، وزنه‌ای است برای گفتگو. بدون آن، دیپلماسی، نامه‌ای بی امضاست.

در این روز، مقاومت نه فقط با سلاح، بلکه با تدبیر سخن

گفت و ثابت کرد که فشار، بدون ایستادگی، نتیجه‌ای جز تحمیل ندارد.

پایان آغاز است

آتش بس، آغاز روایت دیگری است.

در روز دوازدهم، صدای بمب‌ها خاموش شد، اما صدای وجدان‌ها، تازه بیدار شد. آتش بس، پایان جنگ نیست، آغاز مبارزه‌ای دیگر است؛ مبارزه برای روایت، بازسازی و زنده نگه داشتن حافظه. شاید دشمن عقب نشست، اما فراموشی همیشه در کمین است. ما اگر ننویسیم، دیگران خواهند نوشت و اگر روایت نکنیم، حقیقت را از ما خواهند گرفت.

دوازدهمین روز، روزی بود برای تصمیم: «آیا این جنگ در ذهن ما نیز خاموش می شود یا به شعله‌ای بدل می شود برای بیدار نگه داشتن آینده؟»

پایان جنگ، همیشه آغاز یک مسئولیت است.



ای عشق تو شهادت روز قیامتی

علیرضا قزوه



دل را رها ز دام مرید و مراد کن
هر کار می‌کنی همه با اعتقاد کن
ای عشق تو شهادت روز قیامتی
ما کشته توایم به ما اعتماد کن
ای دل چو با علی و محمد قرین شدی
یاد از علی محمدی زنده یاد کن
مانند شهرداری وارسته آن مجید
با نفس خود به رسم بزرگان جهاد کن
تا خصم قصد دین تو، ملیت تو کرد
یادی ز داریوش رضایی نژاد کن
ما مصطفای احمدی روشن توایم
فردا به درد و غربت ما استناد کن
چون محسن دلاور ما فخرزاده کو
مانند او کم‌اند، خدایا زیاد کن
یک روز مثل مهدی طهرانچی شهید
با هرچه رفتنی ست بیا خیرباد کن
سیدامیر فقهی ما با حسین بود
او را قرین حضرت زین العباد کن
عباسی عزیز! فریدون روزگار!
با خیل ماردوش یزیدی جهاد کن
یک جلوه از مجید تجن جاری ایم ما
ما را رها چو چشمه از این انجماد کن
از این همه شهید علمدار یاد کن
مانند مینوی شو و عبدالحمید باش
فکری برای توشه‌ی روز معاد کن



پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه



در خلسه‌ای از شهودِ عرفانِ غدیر

حجت الاسلام محمد مهدی خان محمدی



این دود؟ نه آه است، اثرها دارد
دیدم سحری را که سحرها دارد
در سرخی آن قلعه‌ی خیبر پیداست
این ندبه‌ی حیدری خبرها دارد

مبهوت، شکسته، خرد، آوار شدم
آوار شدم تا که خبردار شدم
هنگام اذان صبح آنان رفتند
انگار دوباره دیر بیدار شدم

به انتقام قسم، به کارزار قسم
جنازه‌اید شما، به ذوالفقار قسم
قسم به ابراهیم، که جان دهید
از بیم فرشته مرگیم، به احتضار قسم
به صور اسرافیل، دمیده عزرائیل
بمیرد اسرائیل، به انتظار قسم

در خلسه‌ای از شهودِ عرفانِ غدیر
پیش از همه رفتند به قربانِ غدیر
دیدیم به خون خویش بیعت کردند
یاران حسینند، شهیدانِ غدیر

آن واقعه‌ی عظیم را می‌بینم
نابودی این رژیم را می‌بینم
در آتش و دود آسمان تهران
دروازه‌ی اورشلیم را می‌بینم



حسین برومند

چون نخل، حماسه آفرین خواهم ماند
باهر نفسی به پای دین خواهم ماند
دیروز چو سخره ایستادم در باد
امروز دوباره همچنین خواهم ماند

مریم شیخیونی

ای خصم از این حماقت هزل بترس
از یاری دم بریده رذل بترس
از جوشش خونی که هزاران سال است
با عشق براین خاک شده بذل بترس

حیدر منصوری

طلوع صبح نزدیک است، فجری تازه در راه است
که این فتح بشارت بخشی از نصر من الله است

حدیث زنگنه

سر جای عجلتا بنشین
گرچه غصبی است، بی وطن بنشین
گنبد آهنین پوچت را
جمع کن توی یک کفن، بنشین



پرونده ویژه
جنگ دوازده روزه





